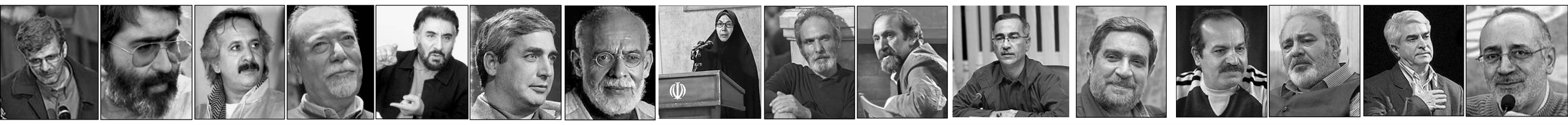

جمال شورجه (فیلمساز) یدالله صمدی (فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملا قلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) جهانگیر الماسی (بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی فقیه (بازیگر) ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) علی نصیریان (بازیگر) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

**نگاهی به ماهیت سینمای پیش از انقلاب اسلامی-۳**

# ناقوس مسخ و نفرین

■ پژمان کریمی

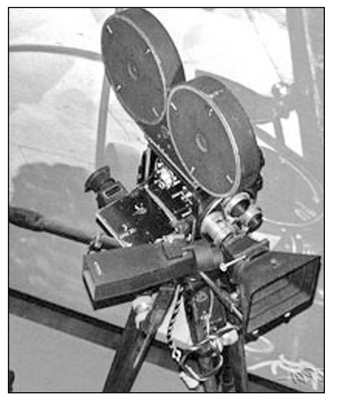

**اشاره: در دو شماره پیش به چگونگی ورود ابزار سینما به ایران و ماهیت سیاسی این رویداد و نیز نقش جریان فراماسونری در آشنایی دربار قجری با هنر هفتم پرداختیم. و حال دنباله ماجرا:**

**پیشگام**

نخستین فیلم‌بردار سینمای ایران را میرزا ابراهیم‌خان عکاس‌باشی پسر میرزا احمد صنیع‌السلطنه معرفی می‌کنند. صنیع‌السلطنه، عکاس‌باشی دربار ناصری بود. میرزا ابراهیم‌خان در سال ۱۲۷۶ هجری شمسی، به دستور مظفرالدین در سفر به فرانسه، دوربین فیلم‌برداری را تهیه کرد. کار او در دربار، نمایش فیلم و فیلم‌برداری از آیین‌های گوناگون درباری و اشرافی بود.

جز وابستگی او و پدرش به دربار و نیز باجناق بودن با مظفرالدین‌شاه، صبغه خاص سیاسی در کارنامه او به چشم نمی‌خورد.

**ردپای عبری**

کلید فهم ماهیت سیاسی نمایش عمومی فیلم در ایران، شناخت چیستی و کارکرد مدارس «آلیانس» در ایران است.

صهیونیسم جهانی که دستیابی آسان به مقاصد سیاسی از جمله تشکیل دولت عبری را از رهگذار فرهنگ و مهندسی افکار یافته بود، رو به ابزار سینما آورد! اما حیطه عمل صهیونیست‌ها محدود به اروپا نبود!

*** مدرسه یا مدارس آلیانس، نهادی برآمده و تابع سازمان «آلیانس اسرائیلیت اونیورسال» بود. بنیان‌گذار و مدیر سازمان، یک یهودی صهیونیست به نام «اسحاق موسی آدولف کرمیو» بود که اصالت و تابعیت فرانسوی داشت.**

در سفر ۱۲۵۲ هجری شمسی، ناصرالدین شاه در کانون اعتنای یهودیان صهیونیست بود. صهیونیست‌ها بر آن بودند با جلب نظر شاه نسبت به مودت با یهودیان، زمینه حضور تفکر صهیونیستی در ایران را کاملاً فراهم سازند. در همین راستا، اعضای کمیته مرکزی سازمان «آلیانس اسرائیلیت اونیورسال» یا بهتر بگوییم «اتحادیه جهانی یهود» در پاریس با شاه ایران دیداری صمیمانه برگزار کردند.

در این دیدار شاه، نه تنها خود که صدراعظم وقت میرزاحسین‌خان سپهسالار را حامی یهودیان ایران و بیرون از ایران معرفی می‌کند.

به گواهی تاریخ، در همین دیدار بود که به منظور گسترش تفکر صهیونی و مهره‌سازی، موافقت صریح تأسیس مدارس صهیونیستی آلیانس در ایران از شاه قجری دریافت می‌شود!

در ایرانی که هنوز مدرسه به شیوه مدرن پا نگرفته بود و به ادعای برخی تاریخ‌نویسان، ۸۰درصد مردم کشور در بی‌سوادی مطلق به سر می‌بردند، تأسیس مدرسه‌ای غربی، از مرعوبیت دولت در برابر بیگانگان، فراهم بودن بستر تحمیق و استعمار فرهنگی و نبود متولی و دغدغه فرهنگی در ایران قجری حکایت می‌کند.

**مدرسه یا فراموشخانه؟**

«آلیانس» چیزی شبیه به فراموشخانه و لژهای فراماسونری بود؛ کانون‌های تربیت به شیوه‌ای به «روز» و فارغ از سیاست‌های رسمی دولت ایران!

مدرسه یا مدارس آلیانس، نهادی برآمده و تابع سازمان «آلیانس اسرائیلیت اونیورسال» بود. بنیان‌گذار و مدیر سازمان، یک یهودی صهیونیست به نام «اسحاق موسی آدولف کرمیو» بود که اصالت و تابعیت فرانسوی داشت.

کرمیو خود شخصاً با ناصرالدین شاه روبه‌رو شد و درباره مدارس آلیانس گفت‌وگو کرد.

مدارس آلیانس را که مدارس یهودی نیز خوانده‌اند، نه‌تنها شاگردان یهودی را جذب می‌کرد که دقیقاً پذیرش شاگردان مسلمان را هدف گرفته بود.

آلیانس در واقع محل جذب و تربیت هواداران تفکر صهیونیستی بود. به‌طور مشخص فارغ‌التحصیلان این مدارس در تهران، اصفهان، یزد، رشت، سنندج و... نه تنها در بند آموزه‌های دینی نبودند که به جهان وطنی گرایش داشتند و از تفکر یهودی- صهیونیستی جانبداری می‌کردند و جالب اینکه دولت ایران چه در عهد ناصری و چه پس از آن در دوران مظفرالدین شاه، نه تنها از حیث فعالیت آلیانس و تفکر نهادینه شده در وجود تربیت شدگان این مدارس، احساس خطر نمی‌کرد بلکه مایه مباهات نیز قلمداد می‌شد. می‌توان تاکید کرد در هیچ سند تاریخی، نکته‌ای منسوب به دولت ایران با موضوع مخالفت و بررسی و نظارت دولت بر رفتار و کارنامه مدارس آلیانس مشاهده نمی‌شود.

**سنگ بنای نمایش در ایران با اراده ماسونی**

پیش از اینکه دو تن از فارغ‌التحصیلان مدارس آلیانس به عنوان بانیان گسترش نمایش عمومی فیلم در ایران معرفی شوند، باید به نام «میرزا ابراهیم‌خان صحاف‌باشی» اشاره کنیم! این عتیقه‌فروش که با ورود سینما به ایران در میان صحنه سینما آشکار شد، اولین تالار عمومی نمایش فیلم را در ایران بنیان گذاشت. آمده است که نخستین تالار نمایش فیلم در حیاط پشت مغازه صحاف‌باشی گشایش یافت. اما بعدها؛ نخستین تالار عمومی سینما در خیابان چراغ گاز تهران بنا شد که به دلیل تکفیر سینما از سوی شیخ فضل... نوری و واکنش مردم، یک ماه بیشتر فعالیت نکرد. صحاف‌باشی هم دستگاه نمایش را به فردی به نام آرتاسش پاتماگریان واگذار کرد و چندی بعد به هند سفر کرد. جالب این است که میرزا ابراهیم‌خان صحاف‌باشی کاملا هویت سیاسی داشته است! سند این ادعا را ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» به دست می‌دهد. وی به روشنی می‌گوید که میرزا ابراهیم‌خان عضو انجمن مخفی دوم، در دوران مشروطه بوده است. انجمن مخفی دوم خود برآمده‌ای از انجمن بین‌الطلوعین بود.

به روایت پژوهشگری به نام محمود فاضلی، انجمن بین‌الطلوعین متشکل از تندروترین مشروطه‌خواهان همچون محمودخان منشی‌زاده، اسدا... ابوالفتح‌زاده، داوود خان علی‌آبادی، سید محمد کمره‌ای بود که اقدام مسلحانه را پایه حیات و رفتار سیاسی خود قرار داده بودند.

انجمن مجازات با رهبری افرادی چون ابوالفتح‌زاده از دل بین‌الطلوعین سربرآورد.

انجمن مجازات همان انجمنی است که علی حاتمی در سریال هزاردستان (۱۳۵۸-۱۳۶۷) از آن به عنوان کمیته مجازات یاد می‌کند. آنچه مسلم است اینکه؛ انگیزه سیاسی اعضای انجمن‌هایی چون انجمن مخفی دوم و... هیچ‌یک رنگ دینی نداشت و هدف تأیید علمای بزرگ اسلام نبود.

**ادامه دارد...**

همزمان با مذاکرات همه جانبه ژنو در ماه های اخیر، فضای فوق العاده حساسی در رسانه های جهان به وجود آمده است. ارسال سریع اخبار و بررسی تحولات لحظه به لحظه مذاکرات از مهم ترین موضوعاتی بود که در چند ماه اخیر و به ویژه در چند روز گذشته مورد توجه رسانه های غربی قرار گرفته است.

رسانه های خبری غربی این بار به صورت ویژه تری برنامه های متعدد این مذاکرات را پوشش می دادند، به طوری که بی بی سی فارسی که بخش ویژه ای را در وب سایت خود به مذاکرات ایران اختصاص داده از چند روز قبل قسمت های متعددی از برنامه هایی همچون نوبت شما،صفحه دو و حتی برنامه پرگار خود را به این مذاکرات اختصاص داد. همچنان که شبکه من وتو هم در بخش اتاق خبر خود در چند ماه گذشته و قبل از آغاز هر دور مذاکرات، خبرها و تحلیل های مختلفی درباره این مذاکرات ارائه داد.از سوی دیگر، صدای آمریکا هم که به طور معمول نسبت به شبکه های دیگر فارسی زبان وقت بیشتری از برنامه های خود را به ایران اختصاص می دهد درباره مذاکرات در صفحه وب سایت خود نظرسنجی های متعددی را در نظرگرفته بود.

**از القای فریبکاری ایران تا تاکید برعهد شکنی**

اما دراین میان به نظر می رسد که در بحث تحلیل مذاکرات و همچنین پیش درآمدها و آینده آن در این رسانه ها مسائل قابل تأملی مطرح شده بود.مسائلی همچون:

**۱-تحمیل شرایط به ایران از طریق فضا رسانه ای:** یکی از استراتژی های مد نظر در این شبکه ها درباره مذاکرات این بود که بتوانند با بررسی متعدد پیش شرط های اروپا و آمریکا برای ایران، فضای ذهنی مخاطبان را در سراسر دنیا برای فشار بر ایران فراهم کنند. تاکید براینکه ایران دائما عهد شکنی کرده و چندین بار آژانس اتمی را فریب داده است! در این باره هم بی بی سی فارسی وهم شبکه هایی همچون پارس نیوز و البته صدای آمریکا ، دائم با استفاده از لفظ افشاگری و گزارش های قبلی آژانس تلاش کردند این مسئله را به مخاطب خود متقل کنند که ایران در چند سال گذشته دائما در پی فریب جهان بوده است!

**۲-القای غیر منطقی بودن ایران در مذاکرات:** مقصر نشان دادن ایران در اینکه مذاکرات در این چند سال ادامه پیدا کرده و نتیجه ای حاصل نشده است.این رسانه ها دراین باره با پخش اخبار متعدد وهمچنین تحلیل های جهت دار در این راستا که ایران در چندین سال گذشته دائما مخفی کاری کرده است سعی در مقصر شناختن ایران در نزد مخاطب دارند.استفاده از جمله هایی همچون، کشورهای "غربی نمی خواهند پنجره مذاکرات بسته شود "یا "آمریکا علاقه مند به مذاکره با ایران است" از این دست موضوعات است.

*** این روزها بسیاری از رسانه های غربی انیمیشن هایی تولید می‌کنند که در آنها حمله های هسته‌ای ایران به سراسر جهان شبیه‌سازی شده اند.این انیمیشن ها که در قالب های مختلفی هم تهیه می‌شوند به طور جدی سعی دارند تا هراس از حملات ایران را در وجود مخاطب جهانی خود ایجاد کنند.**

**۳-تاکید بر خطر ایران برای جهان و منطقه** : رسانه های غربی در این زمینه دو نوع جهت دهی به افکار عمومی را در نظر دارند؛ اولین دسته شهروندانی در جهان هستند که اصلا وارد فضای سیاسی نمی شوند وعلاقه ای به جهان سیاست ندارند.برای این دسته، این رسانه ها سعی می کنند ایران را همان خطری نشان دهند که همیشه می تواند در هر کشوری بمب‌گذاری کند و زندگی شهروندان را در اروپا و آمریکا آشفته کند.آنها در همین باره در چند هفته گذشته با بازخوانی مفهوم تروریسم در رسانه ها سعی دارند جمهوری اسلامی را نماد تمام عیار تروریسم رادیکال نشان دهند.نکته جالب اینجاست که آنها دائما براین مسئله تاکید کرده و حتی مسئله داعش را یا نادیده می گیرند و یا به ایران مرتبط می دانند.

فرانس ۲۴ در چند شب گذشته درباره مذاکرات دائما به این مسئله اشاره می کند که باید با ایران با احتیاط کامل به هر گونه توافقی رسید. چرا که ایران هر لحظه می تواند سلاح هسته‌ای بسازد.

دسته دیگری که این رسانه ها سعی در هدایت افکار عمومی آنها در ماجرای پرونده هسته ای ایران دارند شهروندان داخل جامعه ایران هستند.به این صورت که آنها با استفاده از نوعی بمباران خبری تلاش دارند تا برنامه هسته‌ای ایران را در مقابل مصالح شهروندان ایرانی توصیف کنند.علیرضا نوری زاده در شبکه ایران فردا دائما براین مسئله تاکید دارد که پرونده هسته ای تاکنون هزینه های گسترده‌ای برای ایران داشته است، اما بازخورد برای مردم هیچ محسوب می شود.بسیاری از تحلیل های این رسانه ها در این راستا قرار دارد تا همه چیز و همه مشکلات جامعه ایران را به پرونده هسته‌ای گره بزنند.در انتهای این راه هم چند هدف مشخص دارند:

- قرار دادن حاکمیت در مقابل شهروندان داخلی و سعی در ایجاد این تفکر در میان قشر جوان که انرژی هسته ای برای آینده ایران کاربردی ندارد.

- بی تفاوت نشان دادن حاکمیت در مورد سرنوشت آینده جوانان ایرانی و هزینه

کردن‌های فراوان دراین راه!

**وقتی تاکتیک های رسانه ای نو می شود**

برای هدایت افکار عمومی در راستای مسائلی که مطرح شد این رسانه ها از چند تاکتیک رسانه ای مشخص بهره می برند.

**۱-تاکتیک مستند سازی:** پخش چندین گزارش مستند از سوی برخی رسانه‌ها مانند بی بی سی و سی ان ان درباره پرونده هسته‌ای ایران بیانگر استفاده از تاکتیک مستند سازی است.به شکلی که مخاطب با تماشای این گزارش های مستندگونه احساس می کند که حجم وسیعی از اطلاعات درباره پرونده ایران در اختیار او قرار گرفته است.اطلاعات صحیح وغلط در این مستندها با هم ترکیب وبه خورد مخاطب داده می شود.مخاطب هم پس از تجزیه وتحلیل به دلیل ناتوانی در به دست آوردن فضای مناسبی درباره اطلاعات داده شده در این مستندها، به اجبار در نهایت نتیجه‌گیری این رسانه ها را می پذیرد.همچنین باید توجه داشت که فلش بک های متعدد در این مستندها به گونه ای است که در آن دائما پرونده هسته ای ایران به هر چه که گذشته درباره ایران از سوی غربی ها مطرح شده است پیوند داده می شود.

**۲-ایجاد دور ذهنی:** دور ذهنی در این رسانه ها به این معنی است که آنان سعی می کنند چندین مسئله امروز جهان را با یکدیگر پیونده داده و در نهایت یک دور ذهنی ایجاد کنند. به این ترتیب که مسائلی همچون تروریسم بین الملل،احتمال اخلال در قیمت نفت،رخ دادن دوباره حملاتی شبیه یازده سپتامبر، کشتار یهودیان ومسیحیان، رفتارهای خشونت آمیز علیه صلح را مطرح کرده و در نهایت ایران را در میانه زنجیره این دایره قرار می دهند. به این ترتیب که ذهن مخاطب در نهایت پس از چرخش درمیان همه این مسائل دوباره به ایران و مسئله هسته ای برخورد می کند.

**۳-انیمیشن های حمله ایران:** این روزها بسیاری از رسانه های غربی انیمیشن‌هایی تولید می کنند که در آنها حمله های هسته ای ایران به سراسر جهان شبیه سازی شده اند.این انیمیشن ها که در قالب های مختلفی هم تهیه می شوند به طور جدی سعی دارند تا هراس از حملات ایران را در وجود مخاطب جهانی خود ایجاد کنند.به این صورت که در تمام آنها ایران به طور جدی اول به اسرائیل و سپس به تمام اروپا سلاح های هسته ای خود را پرتاب می کند.ساخت این گونه محصولات در حالی است که بسیاری از آنها از سوی شبکه های خبری مهم دنیا تولید و پخش می شود.جالب اینجاست که حتی در هنگام تحلیل کارشناسان از این انیمیشن ها به عنوان یک حالت واقعی و به نوعی پیش بینی شده نام برده می شود. همه این ها در راستای این مسئله است که توسط این گونه شبیه سازی ها در مخاطب یک ایران‌هراسی جدی به وجود آورند.

به هر ترتیب به نظر می رسد که در چندین ماه گذشته اوج جنگ روانی علیه مذاکرات ایران وپرونده هسته ای شدت یافته است.بسیاری از رسانه های خبری دنیا با آغاز هر دور مذاکرات پخش بسیاری از برنامه های خود را به حالت تعلیق درآورده و به آنچه در مذاکرات می‌گذرد می‌پردازند.حجم مبادله خبر از سوی این رسانه‌ها به ویژه در روزهای حساس مذاکرات آن قدر افزایش می یابد که حتی از صدا وسیمای ایران هم بیشتر می شود.استفاده از اینفوگراف ها،کارشناسان رنگارنگ،درصدهای بصری،آمارها وبسیاری دیگر در این رسانه ها در مورد پرونده هسته ای ایران در دستور کار قرار دارد تا از این طریق بتوانند مباحث را برای مخاطب خود جذاب تر کنند.

# وقتی رسانه ها به اسلحه تبدیل می شوند

**فرکانس مذاکرات هسته ای روی رسانه های غربی**

■ سیاوش رسولی

**به بهانهٔ فیلم «پنجاه قدم آخر»**
**اثر کیومرث پوراحمد**

# انتقام گیری از سینما!

■ محمدرضا محقق

می گویند فیلم جدید کیومرث پوراحمد درباره سرگذشت یکی از نیروهای اطلاعات و عملیات لشگر زرهی نجف اشرف در عملیات والفجر ۴ است. واحد اطلاعات عملیات لشکر مصمم است رادار رازیت عراق را در یکی از جبهه‌های غرب از کار بیندازد. برای این کار هرمز را که متخصص مباحث الکترونیکی اما بیگانه با فضای جنگ است پیدا کرده با راضی کردن او موفق می‌شوند رادار دشمن را کور کنند. بدین ترتیب نیروهای لشکر ۸ نجف اشرف موفق به انجام عملیاتشان می‌شوند.

من البته فیلم را دیدم، با دقت هم دیدم ولی این چیزها دستگیرم نشد و بجایش...!

باری؛ این ادعاها تنها در قالب این واژه ها قابل فهمند و احتمالا پدیدآورندهٔ جذابیت برای دیدن. اما واقعیت این است که آنچه روی پرده دیدیم، مشتی اعوجاج و توهین های تکان دهنده بود که به مدد رویکردهای پوپولیستی و رفتارهای رندانه جناب فیلمساز در جهت تلکه کردن مدیران نهادهای سفارشی ساز صورت گرفته و با خاصه خرجی آنان که دستی در بیت المال دارند، به فرجام زننده خویش رسیده.

یک فیلم بی سر و ته با بدترین و نازل‌ترین وجه. بی شخصیت، بی داستان، بی رمق، بی جذابیت؛ پر از هذیان های تصویری و ادا و اطوارهای ظاهرا ناخواسته ولی باطنا عامدانه که همه چیز را به تمسخر گرفته و از این راه نانی برای خود و عرضی برای بینندگان و منتقدان تدارک دیده است.

همه چیز به صورت کاریکاتور و با رویکردی سخره پیشه و تنها با نام و نشانی از جنگ و آدم ها و ادواتش و دیگر هیچ!

و البته به همه اینها باید اضافه کرد این نکته را که وقتی یک فیلم روی پرده نتوانست از خود دفاع کند، کارگردانش می تواند با قلدری و به مدد شبه منتقدان حرفه ای حلقهٔ رفقا، از پس منتقدان برآید و با باتوم لفاظی و بازی با کلمات و هزار و یک شعبده دیگر، سرکوب و منکوبشان کند!

فقط این وسط می ماند بودجه بیت‌المال و خاصه خرجی اهالی سینمای انقلاب و دفاع مقدس!

که این هم حکایت رقت انگیز و دردناکی است. چه سخاوتمندانه از مال مردم بذل و بخشش می کنند و هجویات و لاطائلات

برمی سازند!

بی تردید گفتن از ویژگی های این فیلم یأجوج و مأجوج کار عبثی است. عبث و بی‌خاصیت و اعصاب خردکن.

فکرش را بکنید که شما فیلم جنگی بسازید ولی صحنه هایتان مفرح از آب درآید؛ قرار باشد بترسانید و ملت بخندند. بنا باشد روایتتان رئال باشد ولی همه چیزتان فانتزی شود و...!

البته که می شود صحنه به صحنه جلو رفت و گفت که چه افتضاح مهوع و مضحکی در این فیلم رخ داده ولی برای کدام گوش شنوا؟!

برای کارگردانی که پس از نمایش فیلمش و عکس العمل طبیعی منتقدان، با قیافهٔ حق به جانب، مدعی می شود؟!

«پنجاه قدم آخر» یک نمایش مضحک و چندش آور از توهین و تمسخر نسبت به ارزش های یک ملت و یک انتقام گیری جدی از سینماست!

بله!

ظاهرا آقای کارگردان حواسش نیست که این تنها جنگ و آدم هایش و این مخاطبان بخت برگشته و منتقدان ایرانی که مجبوراند فیلم هایی از این دست را تحمل کنند، نیستند که مورد هجمه «هنری» ایشان قرارگرفته اند، بلکه این «سینما» است که در این میان، بدترین انتقام را پس می دهد!

فقط می ماند این جماعت به ظاهر منتقد و به باطن مقلد، که با تعابیر بلاهت بار و مهملی مثل «کارگردان بزرگ» و «هنرمند برجسته» و... سعی می کنند جای خود را در حلقه رفقا و جیره خواران خوان پرکرامت کاسبکاران سینما، محکم کنند!

البته که تردیدی نیست و حقیقتی غیر قابل انکار است این که در کارنامه آقای کیومرث پوراحمد آثار خوب و حتی ستایش برانگیز هم هست که خود این موضوع هم حالا دیگر بر بار غم – از جهتی دیگر- می‌افزاید!

جای بسی تأثر و تأسف!

# اپیدمی چشم بادامی در تلویزیون!

■ علیرضا آل یمین

مدتی پیش، از دختر نوجوان ۱۲ – ۱۳ ساله‌ای که دارای خانواده‌ای مذهبی است، سؤال کردم برای تابستان چه برنامه ای دارد؟ پاسخ داد؛ یکی از برنامه هایش برای تابستان و پس از آن، رفتن به کلاس زبان کره‌ای است. تعجب کردم! توضیح داد؛ با دیدن سریال های کره‌ای به فرهنگ این کشور علاقه مند شده است. اصلا تصور نمی‌کردم زبان کره‌ای آن قدر طرفدار داشته باشد که برایش نه در مناطق مرکزی شهر که عموما محل تردد دانشجویان است و این قبیل کلاس ها برگزار می شود بلکه جایی در شمال غرب طهران کلاس بگذارند آن هم مخصوص نوجوان‌ها. از بچه‌های کلاسشان سؤال کردم. گفت حدود ۲۰ نفر که وقتی با آن ها آشنا شده فهمیده است اغلبشان به واسطه همین یانگوم و دونگی و سوسانو مشتاق زبان و فرهنگ کره‌ای شده‌اند. حالا بزرگ ترین آرزوی آینده سازان کشورمان این شده است که زبان کره‌ای بدانند و با فرهنگ آن ها آشنا شوند و حتی به این کشور سفر کنند. همه این‌ها هم به لطف بازاریابی فرهنگی قدرتمند تلویزیون ملی است.

مدتی است رسانه ملی دچار آفت عجیبی شده است. اپیدمی چشم بادامی‌ها که خیال دست اندرکاران تلویزیون را از بابت تأمین برنامه راحت کرده اند و مثل قارچ از شبکه‌های مختلف سر در می‌آورند و پایشان را می‌گذارند وسط سفره فرهنگی خانواده ایرانی. فرهنگ کشوری که پیوندهای تاریخی و اعتقادی با مردم ما ندارد. این سریال‌ها با قصه‌های تو در توی کش دار با لعاب رمانتیک و فضا سازی فانتزی و خوش آب و رنگ به خورد مردمی داده می‌شود که کانال‌های تلویزیون را به امید ساعتی تفریح سالم در دانشگاه ملی، همراه با خانواده بالا و پایین می‌کنند. این مردم اتفاقا آنهایی هستند که هنوز ابوالهول ماهواره پشت بام خانه شان ننشسته است و به پاکی خوراکی که از دست رسانه ملی می‌گیرند اعتماد دارند.

سطحی گرایی و عوام زدگی سریال‌های کره‌ای، سطح سلیقه مخاطب را به شدت کاهش می‌دهد و باعث تغییر ذائقه او می‌شود. این سریال‌های عامه پسند با تحریک احساسات مخاطب، وی را مشتاق پیگیری آن می‌کنند و با ارائه چند پیام و مفهوم دم دستی می‌خواهند خودشان را صاحب محتوایی ارزشمند و قابل توجه معرفی کنند. در عین حال در سطح فنی فیلم هم با بهره بردن از نماهای بی شمار کلوز آپ از چهره بازیگران، مخاطب را در آب و رنگ صورتک‌ها محدود می کنند. چیدمان تصاویر تابلو گونه ای از طبیعت و چهره بازیگران منجر به فضا سازی فانتزی و بالطبع ایجاد جذابیت های ماکت‌گونه می‌شود که به تنزل سطح سلیقه‌ی تماشاگر تلویزیون خواهد انجامید.

به دست آوردن آمار و اطلاعاتی برای سطح تأثیرگذاری سریال های کره‌ای بر فکر و فرهنگ خانواده‌های ایرانی کار دشواری نیست که از عهده رسانه ملی یا هر نهاد ذی ربط دیگری بر نیاید. شاید هم نظرسنجی های رسمی و غیر رسمی‌شان را انجام داده‌اند و پاسخشان را دریافته‌اند، اما خب حالا دیگر قریب ۲۵ کانال تلویزیونی شبانه روز برنامه دارند و چاره‌ای جز پر کردن این ساعت‌ها نیست.آشنایی با فرهنگ سایر کشورها از طریق همین فیلم ها و سریال ها و برنامه‌ها امری پسندیده است. اما وقتی چند شبکه تلویزیونی مرتب و پیاپی فرهنگ کادو پیچ شده بیگانه‌ای را پیش روی مردم قرار می دهند، کار از آشنایی خواهد گذشت و در این وانفسای کم کاری در الگوسازی‌های وطنی، بعید نیست اگر شاهد باشیم که کسانی به جد و حتی در تریبون های رسمی و عمومی الگوی خود را اوشین و یانگوم و دونگی و سوسانو اعلام کنند. افراط در نمایش فرهنگ‌های بیگانه رنجوری فرهنگ خودی را به دنبال خواهد داشت و رسانه ملی به عنوان شاخص ترین نهاد فرهنگ ساز که با توده مردم در ارتباط است متهم ردیف اول این جنایت خواهد بود.

# جوابیه یک گروه دوبله و پاسخ کیهان

**هفته گذشته در صفحه «تصویر روز» روزنامه کیهان، گزارشی درباره فعالیت غیرقانونی دوبله برای شبکه‌های ماهواره‌ای منتشر شد. در آن گزارش، به یکی از گروه‌های دوبله و اعضای آن اشاره شده بود که این گروه در واکنش به این موضوع، جوابیه‌ای را ارسال کرده که به همراه توضیحات کیهان در زیر آمده است:**

مدیر مسئول محترم روزنامه کیهان

با سلام

نظر به چاپ مطلبی با عنوان «تهران چگونه به پایتخت دوبله شبکه‌های ماهواره‌ای تبدیل شد» در صفحه هشت آن روزنامه، مورخ ۱۳۹۴/۴/۲ و با توجه به اینکه در نگارش مطلب فوق برای کلیه افراد حقیقی از نام اختصاری استفاده شده بود، اما در کمال تعجب در سطرهای پایانی مطلب، نام عده‌ای از دوستان و همکاران دوبلور به شکل کامل ذکر شده بود، جوابیه‌ای از جانب گروه آوای سورن که نام برخی از اعضای آن در مطلب فوق‌الذکر به شکل صریح آورده شده، به حضورتان تقدیم می‌گردد.

لطفاً نسبت به درج این جوابیه، مطابق با قانون مطبوعات اقدام لازم را به عمل آورید:

۱. از آنجایی که انجمن گویندگان جوان تهران توسط وزارت کار و امور اجتماعی به ثبت رسیده بود، و نیز وزارت محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران نسبت به صدور مجوز و پخش آثار این گروه مبادرت می‌نمودند، فعالیت هیچ یک از اعضای این مجموعه خارج از چارچوب قانونی و اصول تعریف شده در وزارت ارشاد و صدا و سیما نبوده است.

۲. همان طور که در مطلب بالا اشاره شد، کلیه آثار دوبله شده در مجموعه گویندگان جوان به شکل علنی و در حضور افراد بسیاری که به استودیوها مراجعه می‌نمودند صورت می‌گرفت. در زمان شروع ضبط آثار ماهواره‌ای از سوی رئیس این انجمن اعلام شد که این آثار برای پخش در شبکه نمایش خانگی دوبله و صداگذاری می‌شوند. فلذا اعضای این مجموعه (که برخی از آنها نام‌شان در مطلب روزنامه کیهان درج شده) نسبت به صداگذاری این آثار مبادرت نمودند. به دلیل تعدد استودیوهای دوبلاژ (۱۰ استودیو) و نیز تعداد زیاد کارآموزان آن انجمن و در نهایت به دلیل فشار بیش از حد مدیریت آن مجموعه، سریال‌های زیادی به سرعت دوبله شد و در اختیار مدیریت انجمن قرار گرفت. که همه این موارد در شرایطی اتفاق افتاد که هنوز پخش آنها از شبکه‌های ماهواره‌ای آغاز نشده بود.

۳. پس از پخش این آثار از شبکه‌های ماهواره‌ای، زمانی که گویندگان متوجه این ترفند برای به کارگیری خود و به عبارتی سوء استفاده از آنها برای صداگذاری آثار ماهواره‌ای شدند، رئیس این انجمن را مورد بازخواست قرار دادند. که البته پاسخ کمی شگفت‌انگیز بود، و آن اینکه برای صداگذاری این آثار با دوستان صاحب‌منصب دولتی هماهنگی به عمل آمده است!

اما به دلیل اینکه بسیاری از اعضای آن انجمن باعلاقه فراوان به هنر دوبله و برای انجام فعالیت‌هایی در چهارچوب قانون، که مخاطب آن عموم مردم فهیم و اخلاق‌مدار ایران زمین هستند در آن انجمن حضور داشتند، لذا پس از چند ماه گفتگو و کشمکش، بالاخره تا آبان ماه سال ۱۳۹۱ از این مجموعه خارج شدند و گروه دوبلاژ آوای سورن را پایه‌گذاری نمودند. لازم به ذکر است که نام هیچ یک اعضای گروه آوای سورن (که در مطلب روزنامه کیهان آورده شده) در لیست دستگیرشدگان ۲۱ آذر ۱۳۹۱ وجود ندارد و این خود گواهی بر صحت کلام نگارندگان است.

۴. گروه دوبلاژ آواز سورن از ابتدای تشکیل تاکنون، تنها با مؤسسات ویدیو رسانه و شبکه‌های تلویزیونی (اعم از شبکه‌های پویا، آموزش، نسیم و افق) همکاری نموده است و هیچ گونه فعالیتی با شبکه‌های ماهواره‌ای به شکل مستقیم و غیر مستقیم نداشته‌اند و تنها راه موفقیتی خود را گام برداشتن در مسیر آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران و خدمت به مردم شریف ایران برای تولید سرگرمی‌های سالم می‌داند و لذا این گروه خود را قربانی سوء استفاده رئیس انجمن گویندگان جوان تهران می‌داند که تا امروز روز،گریبان اعضای این گروه را گرفته.

۵. در پایان، گروه آوای سورن آماده ارائه مدارک و مستدلات مبنی بر همکاری چند سال اخیر خود با شبکه‌های ویدیو رسانه و شبکه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران که کاملاً در چارچوب قانون صورت پذیرفته می‌باشد و به صراحت هر گونه همکاری اعضای این گروه با هر یک از شبکه‌های ماهواره ای را به شدت تکذیب می‌نماید؛ و در نهایت نام بردن آشکار از افرادی که به حق یا ناحق در مطلب روزنامه کیهان از آنها یاد شده را جزو اصول اخلاقی نمی‌داند.

و من الله توفیق

با احترام، اعضای گروه دوبلاژ آوای سورن

**توضیحات کیهان:**

**۱- حساسیت گروه دوبلاژ سورن نسبت به فعالیت غیر قانونی دوبله و تبری‌جویی این گروه از مجرمان و متخلفان، جای تقدیر و خوشحالی دارد. دلیل درج اسامی کامل اعضای این گروه در گزارش کیهان هم این بود که اساساً اتهامی متوجه این افراد نیست، بنابراین، دلیلی هم برای درج اسامی ایشان به صورت اختصاری وجود نداشت.**

**۲- همان طور که در بیانیه نیز تأکید شده است، دوبله غیرقانونی در کشور در جریان است و این جوابیه هم تأییدی است از سوی یکی از گروه‌های دوبله، بر صحت گزارش مندرج در کیهان.**

**۳. در گزارش کیهان، به نقش انجمن گویندگان پرداخته شده بود و خوشبختانه جوابیه بالا، مطلب کیهان را تأیید می‌کند.**

**۴- روزنامه کیهان آمادگی دارد در صورتی که گروه یاد شده اطلاعات جدید و مستندی درباره فعالیت دوبله غیرقانونی در اختیار دارد، با کمال میل، این اطلاعات رادریافت و منتشر نماید.**